

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۶، ص ۸۳-۱۰۶

بن‌مایه‌های ادب پایداری در شعر احمد فؤاد نجم*

تورج زینی‌وند، دانشیارگروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

ماجد نجاریان، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان

مریم یآوری، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

چکیده

احمد فؤاد نجم، شاعر معاصر مصری یکی از چهره‌های برجستهٔ شعر پایداری است که همواره در شعرش، دردهای جامعهٔ عربی ویژه دردهای مردم مصر را بازگو کرده است. این شاعر مبارز و انقلابی به سبب اشعار انتقادی‌اش، بارها به زندان افتاد؛ اما هرگز از عقاید انقلابی و ادب پایداری دست نکشید. در این پژوهش، تلاش شده است تا جلوه‌های ادب پایداری در شعر وی از نظر شکلی و محتوایی بررسی شود. یافته اساسی این جستار نیز در این است که مَلّی‌گرایی، فراخوانی مخاطبان به مبارزه علیه استبداد و استعمار، دعوت مردم به تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران و ستایش امام خمینی^(ره) و... از مضمون‌های برجستهٔ شعری اوست که در ساختارهایی همچون رمزگرایی، زبان عامیانه، بیان حماسی و خطابی، اسلوب طنز و تهکّم آمده‌اند. البته، کاربرد زبان عامیانه، مشخصهٔ بارز سبک شعری اوست؛ و این، همان چیزی است که وی را از برخی معاصرانش متمایز می‌سازد.

کلمات کلیدی: ادبیات پایداری، شعر معاصر مصر، احمد فؤاد نجم، زبان عامیانه.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده (نویسندهٔ مسؤول): t_zinivand56@yahoo.com

۱. پیشگفتار

مصر، پرجمعیت‌ترین کشور عربی، از چند دهه گذشته، در شمار تأثیرگذارترین بازیگران در عرصه سیاسی خاورمیانه بوده است. ملت مصر با هویت عربی - اسلامی از کانون‌های خیزش فکری و حرکت‌های انقلابی و منادی استقلال و استعمارستیزی در جهان اسلام به شمار آمده است. این کشور در طی سال‌های گذشته به علت سیاست‌های «جمال عبدالناصر»، «انور سادات» و «حسنی مبارک»، در عرصه سیاست داخلی و خارجی، شاهد ناآرامی و وابستگی شدیدی به غرب بوده است. آمریکایی‌ها در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۰ م. سیطره‌ای گسترده بر مصر داشته‌اند و مصر به عنوان یک کشور وابسته به غرب درآمده که نقش آن کشور در تحولات جهان اسلام، محدود بوده است. این امر در نارضایتی مردم مصر، بسیار مؤثر بوده و در اثر همین نارضایتی‌ها، پدیده‌ای تحت عنوان «ادبیات پایداری» در میان مردم مصر و ادیبان آن سرزمین، ارزش پیدا کرد و رسالتی انسانی را بر دوش شاعران و نویسندگان آن سرزمین نهاد. آن‌ها همگام با مردم و با بهره‌گیری از ابزار ادبیات پایداری، روحیه نقد و مقاومت را در میان مردم گسترش دادند. (فضیلت، ۱۳۸۷ش: ۴۰۵)

احمد فؤاد نجم (۲۳/۵/۱۹۲۹) یکی از شاعران عرصه ادب پایداری در مصر است. او در یک خانواده متوسط مصری به دنیا آمده است. مادرش، هانم مرسی نجم، به کشاورزی مشغول بوده و پدرش، محمد عزت نجم، یک افسر نظامی بود. وی پدر را در شش سالگی از دست داد و همین امر باعث گردید تا دایی‌اش، «حسین»، سرپرستی وی را بر عهده گیرد؛ اما بعد از مدتی در سال ۱۹۳۶ م. وی را به یتیم‌خانه سپردند. در آنجا با «عبدالحلیم حافظ» آشنا شد و در سال ۱۹۴۵ م. وقتی که نجم ۱۷ ساله بود، همراه وی از یتیم‌خانه بیرون آمد و به زادگاهش برگشت و مدتی برای امرار معاش به چوپانی مشغول بود. سپس به قاهره رفت و در ارتش انگلیس به کارگری مشغول شد. در آنجا با کارگران بخش چاپخانه آشنا می‌شود و همین امر، نقطه عطفی در زندگی و آغازی برای خواندن و نوشتن او گردید. بعد از اتمام کار گروه انگلیسی، شاعر به همراه ۹۰۰۰۰ کارگر مصری بیکار شدند. نجم، در فاصله سال‌های ۵۱ تا ۵۶ در بخش راه‌آهن مشغول به کار بود. بعد از آن، در اداره پست به کار پرداخت و به عنوان پستی، نامه‌های روستاها و مناطق دورافتاده را می‌رساند. همین امر، باعث شد تا وضع مردم ستمدیده سرزمینش را از نزدیک مشاهده کند. بعد از مدتی، در قسمت حمل و نقل مکانیکی مشغول به کار شد. در

همان روزها، برخی از مسئولان ادارهٔ حمل و نقل سرقت‌هایی انجام دادند. وقتی نجم به این موضوع پی برد، تصمیم به افشاگری نمود؛ اما او را به دزدی، متهم کردند و به سبب این اتهام، مدت سه سال در حبس بود. در زندان، برادرش «علی محمد عزت نجم» را نیز دید. سال آخر زندان، مسابقه‌ای مربوط به نویسندگان برگزار گردید در آن شرکت کرد و موفق به دریافت جایزه آن شد. بعد از آن، نخستین مجموعه شعری خود را با عنوان «صور من الحیاء والسجن» سرود که «سهریر القلماوی» مقدمه‌ای بر آن نگاشت و همین موجب شهرت او گردید. پس از اینکه نجم، در سال ۱۹۶۲م. از زندان آزاد شد، به عنوان شاعری بزرگ و مبارز، زبان گویای مردم شد. در همین ایام بود که با «شیخ امام عیسی» آشنا شد. او یکی از خوانندگان انقلابی مصر بود که بعدها به دلیل ترانه‌های انقلابی‌اش، بارها به زندان افتاده بود. نجم از وی پرسید که چرا آهنگی انقلابی نمی‌سرایید؟ شیخ امام پاسخ داد: چون کلامی را نمی‌یابد که وی را به خواندن، تحریک کند. از آن زمان به بعد بود که شیخ امام، سروده‌های انقلابی احمد فؤاد نجم را به صورت آواز و با آهنگی انقلابی می‌نواخت. همین امر، باعث ایجاد انقلابی در موسیقی مصر و شعر پایداری شد. پس از چندی، نام احمد فؤاد نجم و شیخ امام به عنوان یک گروه موسیقایی انقلابی شهرت یافت و موسیقی و شعر آن دو، مدت‌های زیادی سر زبان‌ها افتاده بود. پس از آن، سران رژیم مانع از پخش کلیپ‌ها و آوازهای آن دو شدند. این محدودیت‌ها و حبس‌ها، احمد فؤاد نجم را در عزم و ارادهٔ انقلابی مصمم‌تر ساخت. (<http://ar.wikipedia.org>) لازم است ذکر شود که این شاعر مردمی و انقلابی به هنگام ویرایش این مقاله، ۲۹ / ۱۳۹۲ / ۱۲ / محرم ۱۶ / ۱۴۳۵ (سامبر ۲۰۱۳م.) چشم از جهان فروبست و خبر درگذشت وی بازتابی گسترده در رسانه‌های منطقه داشت. اختصاص لقب شاعر مردمی و انقلابی به ایشان از سوی رسانه‌ها، بیشتر به آن سبب بوده است که وی تمام شعرش را در مضمون مقاومت و با زبان عامیانهٔ مصری سروده است. او با مردم زیست و برای مردم سرود و در میان مردم چشم از جهان فروبست.

۲-۱. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش نیز لازم است که گفته شود: تاکنون پژوهشی مستقل به صورت مقاله، پایان‌نامه و... در مورد ایشان نوشته نشده است و تنها برخی از سایت‌های اینترنتی به معرفی زندگی وی و برخی فعالیت‌های انقلابی‌اش پرداخته‌اند. (<http://ar.wikipedia.org>)

(www.alammah.ir) از این‌رو، این پژوهش، بر آن است تا جلوه‌های ادب‌پایداری در شعر این شاعر مردمی و برجسته، اما گمنام را بررسی و تحلیل کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. مهم‌ترین بن‌مایه‌های شعر احمد فؤاد نجم کدام است؟
۲. ساختارهای برجسته شعر وی کدام است و چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱. بحث

در پردازش تحلیلی موضوع، نخست «مضمون‌های شعر‌پایداری نجم» بررسی، سپس «ساختارهای شعر» ایشان در چند بُعد برجسته تحلیل می‌شود.

۱-۲. مضمون‌های پایداری در شعر احمد فؤاد نجم

۱-۱-۲. عشق به وطن

احمد فؤاد نجم، مصر را بسیار دوست داشت و در بیان عشق خود به وطن، عشق به مصر را دلیل تکاپو و حرکت خود می‌داند و در ادامه شعرش بیان می‌کند که سختی‌ها و ستم‌ها، این عشق را به جوش و خروش درمی‌آورد و هرگز از شدت آن نمی‌کاهد:

بَاحِبِّكَ^۱ / بَاحِبِّكَ / بَاحِبِّكَ بَاحِبِّكَ / يَا مَصْرُ / مَسَايَا^۲ / وَ صَبَاحِي / أَسْبَحُ بِحِبِّكَ / وَحِبِّكَ شِفَايَا^۳ وَ
جِرَاحِي يَا مَصْرُ / وَأَسَافِرُ بِحِبِّكَ وَأَمِيلُ زِيَّ^۴ مَيْلِكَ / وَبِحَلَاةِ الْخَطَاوِي^۵ فِي حُبِّكَ يَا مَصْرُ (نجم، ۲۰۰۸م:

۱۷۲)

ترجمه: تو را دوست دارم / دوستت دارم، دوستت دارم، دوستت دارم / ای مصر / شب و روزم تو را نجوا (مناجات) می‌کنم / عشق تو، شفای من و درد من است. ای مصر / با عشق تو سفر می‌کنم و به آنچه تو اشتیاق داری تمایل دارم / و گام برداشتن در عشق تو ای مصر شیرین است.

شاعر، در برابر دشواری‌های روزگار و ستم‌های حاکمان مصر، شکیبایی می‌ورزید و در مسیر این ایستادگی و مبارزه، همواره بسان عاشقان مشهور تاریخ، محبوبش (وطن) را دوست می‌داشت:

مَمْنُوعٌ^۶ مِنَ السَّفَرِ / مَمْنُوعٌ مِنَ الْغَنَاءِ / مَمْنُوعٌ مِنَ الْكَلَامِ / مَمْنُوعٌ مِنَ الْاِشْتِيَاقِ / مَمْنُوعٌ مِنَ الْاِبْتِسَامِ / وَكُلُّ
يَوْمٍ فِي حُبِّكَ تَزِيدُ الْمَمْنُوعَاتِ / وَكُلُّ يَوْمٍ بِأَحِبِّكَ أَكْثَرُ^۷ مِنَ اللَّيْلِ^۸ فَاتَّ (همان: ۴۹۸)

ترجمه: سفر کردن و آواز و غنا و سخن گفتن و شور و اشتیاق و لبخند، همه برای من ممنوع است؛ و هر روز برای عشق به تو چیزهای ممنوع، زیاد می‌شود؛ و من هر روز بیش از پیش، تو را دوست دارم.

۲-۱-۲. مسألهٔ فلسطین

این شاعر مبارز از مسألهٔ فلسطین، غافل نبوده است. وی در شعر خود «یا فلسطینیّه» آیندهٔ روشن فلسطینی‌های انقلابی را به تصویر می‌کشد و بیان می‌کند که بعد از آوارگی‌ها و سختی‌ها، سرانجام بامداد پیروزی برای مردم فلسطین آشکار می‌شود و آیندهٔ زیان‌بار از آن آمریکایی‌هاست:

یا فِلِسْطِیْنِیَّهْ / فِتْنَامُ عَلِیْکُو الْبِشَارَةُ / بِالْبَصْرَهْ طَالَعَهْ / مِنْ تَحْتِ مِیْتِ أَلْفِ غَارَةٍ / وَالشَّمْعَهْ وَالْعَهْ /
وَالْأَمْرِیْکَانَ بِالْحَسَارَةِ / رَاجِعِیْنَ حِیَارِیْ / عُقْبَالَ " مَا یَحْصِلُ حَدَاکُو " (همان: ۱۱۷)

ترجمه: ای فلسطینی‌ها/ مژده که ملّت ویتنام پیروز شد/ از میان یکصد هزار حمله هوایی پیروز درآمد/ و شمع (امیدی) روشن است/ در حالی که آمریکایی‌ها شکست خوردند/ و با سرگردانی بازمی‌گردند/ روز پیروزی شما باشد.

۳-۱-۲. فراخوانی اعراب به تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران و ستایش امام خمینی^(ره)

نجم، با دیدی آگاهانه به رخدادهای جهان اسلام می‌نگرد و بر آن است تا ماهیت انقلاب‌های مردمی سرزمین‌های اسلامی را درک نماید. او بسیار تحت تأثیر اندیشهٔ انقلاب اسلامی ایران، قرار گرفته و اشاره می‌کند که مردم مصر و ایران مشابهت‌های دینی و فرهنگی زیادی دارند و انقلاب‌های آن‌ها از یک جنس است. به همین دلیل، بسیار آرزو می‌کند تا مردم مصر، همان راه انقلاب مردم ایران را بپیمایند:

ایرَانُ یَا مِصْرِی، زَیْنَا " / کَانَ عِنْدَهُمْ... / مَا عِنْدَنَا / الدَّمُّ هُوَ دَمْنَا / وَالْهَمُّ مِنْ لُونِ هَمَّنَا... / لِی حَصَلَ فِیْهِمْ
هِنَاکُ / لَازِمٌ حَیْصَلَ عِنْدَنَا (همان: ۷۵)

ترجمه: ایران، ای مردم مصر مانند ما هستند! / آن‌ها چیزی داشتند / که ما داریم / خون آنان همان خون ماست / و دغدغه آن‌ها از جنس دغدغه ماست... / آنچه در ایران (انقلاب) در میان آن‌ها ایجاد شد / باید در نزد ما نیز ایجاد شود.

امام خمینی^(ره) بزرگ‌مردی است که تاریخ، مدیون فداکاری و ایستادگی او در برابر استکبار و استبداد طاغوت است. (تاج‌بخش، گنجی بیجاربس، ۱۳۸۹ش: ۸۳) اندیشه و سخن ایشان،

همواره الگو و سرمشقی برای مردم انقلابی دنیا و جهان اسلام بوده است. احمد فؤاد نجم هم سخنان ایشان را در لابه‌لای اشعارش گنجانده است تا به وسیله آن، اندیشه امام را دربارهٔ چهره واقعی استعمار، بیشتر به مردم بشناساند:

كُنَّا طَبْعاً نَعْرِفُ جَدًّا / أَنْ خُمَيْنِي الْجَامِدُ^{۱۳} / جَدًّا بَعْدَ الثَّوْرَةِ وَ كَشَفِ الْعَوْرَةِ / وَقَالَ بِالصَّوْتِ الْوَاضِحِ جَدًّا /
 إِنَّ مَفِيشَ لِعَصَابَةٍ بِيَجْنُ وَ لَا يَتْرُوْلَهُ / إِنَّ خُمَيْنِي الْجَامِدُ جَدًّا / أَعْلَنَ هَذَا قَوْلِي لِمَاذَا / قَالِكَ ثَوْرَةَ شَعْبِ
 اِيرَانَ^{۱۴} / مَلِكِ الشَّعْبِ الْعَرَبِيِّ كَمَا^{۱۵} / وَالْمُسْتَقْبَلُ غَيْرُ الْفَايِتِ^{۱۶} / يَعْنِي النَّارَ^{۱۷} الْعَرَبِيَّ الْبَايِتَ^{۱۸} يَتَاخَذُ أَبَا
 عَن جَدًّا (همان: ۶۵)

ترجمه: طبعاً همه ما می‌دانیم / که خمینی که مرد استواری و پایداری است، بعد از انقلاب و آشکار نمودن زشتی (استبداد) / با صدای کاملاً آشکار اعلام کرد / از این به بعد یک قطره نفت برای گروه دزدان بیگن^{۱۹} داده نمی‌شود. / به من بگو؟ چرا خمینی این مرد محکم و پایدار به تو گفت / انقلاب ملت ایران / الگو و راهنمای ملت عربی و انقلاب‌های آینده نیز هست. / یعنی: پدران امروزی، کینه عربی خود را از پدران و نیکان خویش به ارث برده‌اند و به زودی انتقام خود را می‌گیرند.)

۴-۱-۲. نشان دادن چهره واقعی کارگزاران استعمار

حاکمان مصر در چند دهه گذشته، بیشتر تحت تأثیر نفوذ و سلطه استعمار بودند. به همین دلیل، رفت و آمد شخصیت‌های آمریکایی و انگلیسی به کشور مصر زیاد بود. افرادی که به ظاهر، روشنفکر و اصلاح‌طلب بودند، اما باطن و نیت شوم آن‌ها، چیزی جز غارت و چپاول مردم نبود. او بی‌مهابا دزدی آن استعمارگران را آشکار می‌کند. وی در شعر «النداله» خطاب به «کارتز» این‌گونه می‌گوید:

يَا كَارْتَرُ يَا نَدْلُ^{۲۰} / حَبِيبُكَ وَصَاحِبُكَ / وَصَاحِبُ مِرَاتِكُ^{۲۱} / وَبَقِيَ أَنْتَ صَاحِبُهُ وَصَاحِبُ مِرَاتِهِ وَكَانَ
 وَالِدُهُ أَيْضًا / مِصَاحِبُ حَمَاتِكَ^{۲۲} .. / وَقَاعِدُ يَزُودُ رَصِيدَ مِلْيَارَاتِكَ وَسَارِقُ وَشَائِلُ مَعَاكَ مِلْيَارَاتِهِ ... /
 صَحِيحُ إِنَّتَ نَدْلُ (همان: ۷۲)

ترجمه: ای کارتز ای پست / دوست و همدم / و همنشین تو، همنشین همسرت نیز هست. / تو همنشین او و همنشین همسرش نیز هستی / و پدر او نیز همدم و همنشین مادرزنت بود... / او

موجودی میلیاردی تو را افزایش می‌دهد. / و در عین حال او دزدی می‌کند و حمل می‌کند همراه با تو پول‌های هنگفت خودش را / واقعاً تو پست هستی.

۵-۱-۲. امیدبخشی به جبهه پایداری و به تصویر کشیدن آینده انقلاب

شاعر، تمام سختی‌های رسیدن به پیروزی را باور داشته و سرانجام این سختی‌ها را آسان و شیرین می‌داند و بر این اعتقاد است که با وجود این همه سختی‌ها، سرانجام شب ستم به بامداد پیروزی و شادی ختم می‌شود:

فَرَحَانِينُ فَرَحَانِينُ / كُلُّ ثَوْرَةٍ وَأَحْنَا دَائِمًا فَرَحَانِينُ / إِلَيَّ مَاتُوا فِي الْمَعَارِكِ فَرَحَانِينُ / وَاللِّي حَضَرَ وَاللِّي شَارِكُ
فَرَحَانِينُ / وَاللِّي سَاكِنِينَ الْخَنَادِقِ فَرَحَانِينُ / وَاللِّي شَائِلِينَ شَوْقَ لِفِكْرَةِ فَرَحَانِينُ / كُلُّ ثَوْرَةٍ وَأَحْنَا دَائِمًا
فَرَحَانِينُ ۲۳ (همان: ۵۹)

ترجمه: (ما) شاد و خوشحال (هستیم) / امیدوارم که (ما) در هر انقلابی که صورت می‌گیرد شاد و خوشحال (باشیم) / کسانی که در جنگ‌ها کشته شدند شادند / آن‌ها که (انقلاب را) آماده کردند و کسانی که (در آن) شرکت داشتند، شاد هستند / آنان که در سنگرها هستند، شادند / کسانی شادند که شوق اندیشه‌ای را دارند / امیدوارم که ما در هر انقلابی که صورت می‌گیرد شاد و خوشحال باشیم.

و در شعر زیر، با بیانی حماسی، از بامداد امیدی سخن می‌گوید که ستم و تاریکی از آن رخت بریسته است:

وَأَحْنَا الرَّجَالِ يَا أَسْمَاعِينَ ۲۴ فِي الشَّدَّةِ وَالْوَقْتِ الشَّدِيدِ / نَصُولُ نَجُولٍ رَاكِبِينَ خُيُولَ رَاكِمَةَ الشَّيْءِ يُولُ فَوْقَ
الْجَلِيدِ / تَكْسَحُ ضَبَابِ اللَّيْلِ يَزُولُ / نَنْطَحُ جِبَالِ الْخَوْفِ تَمِيدُ / ذَطْوِي السَّرَابِ طَيِّ الْكِتَابِ / وَتَقَابِلِ الصَّبْحِ
الْبَعِيدِ / نَرْجِعُ نَلَاقِي الدُّنْيَا نَوْرًا / يَا مِصْرَ وَالْإِنْسَانَ الْجَدِيدَ نَنْشِي ۲۵ الْمَدَائِنَ وَالْكَفُورَ / فِي جَوْ نَوْرٍ وَبُكْلٍ
إِيدُ / نَجِيبٌ حَلِيبِ الْعَنْدَلِيبِ فِي الْمَهْدِ لِلطُّفْلِ الْوَلِيدِ ضَلِيلِهِ / وَنَشَجَرِ التَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ فَوْقَ رَأْسِ الشَّهِيدِ
(همان: ۱۱۷)

ترجمه: ای اسماعیل، ما مردانی هستیم که در سختی‌ها و هنگام مصیبت (در میدان جنگ) / حمله می‌کنیم و می‌چرخیم. در حالی که سوار بر اسب‌های تند و سریع هستیم / شب هنگام را کنار می‌زنیم و همچنان کوه‌های ترس را کنار می‌زنیم / سراب را درهم می‌پیچیم و با صبح دور دست، روبرو می‌شویم / بازمی‌گردیم تا دنیا را با نور ملاقات کنیم / ای مصر و ما از نو شهرها و روستاها

را و در فضای نورانی می‌سازیم/ و با تمام قدرت شیر قناری را برای کودک تازه به دنیا آمده می‌آوریم تا بر روی گهواره‌اش قرار بدهیم/ و بر مزار شهید، درخت انجیر و زیتون می‌کاریم.

۶-۱-۲. دعوت مردم مصر به بیداری و جهاد و امیدواری به حرکت‌های مردمی

احمد فؤاد نجم، در شعرش برای بیداری مردم مصر و فراخوانی ایشان به جهاد و انقلاب و ایستادگی در برابر استبداد و استعمار بسیار تلاش کرده است. او با الفاظی روشن و جسورانه، مردم مصر را به قیام و مبارزه دعوت می‌کند:

إِصْحِي يَا مِصْرُ/ هَزِي هَلَالِكُ/ هَاتِي النَّصْرُ/ كُونِي يَا مِصْرُ و عِشِي يَا مِصْرُ... /إِصْحِي يَا عَامِلُ مِصْرُ يَا مُجَدِّعُ/ وَفُهُم دُورَكَ فِي الْوَرْدِيَّةِ/ مَهْمَا بَيْتَعَبَ/ مَهْمَا بِيَصْنَعُ/ تَعَبَكَ رَائِحُ/ لِلْحَرَامِيَّةِ... / إِصْحِي يَا عَامِلُ/ غَيْرَ حَالِكُ/ صُونِ الْمِصْنَعُ وَأَصْنَعُ مِصْرُ/ إِصْحِي يَا زَارِعَ مِصْرَ الْخَضْرَاءِ... / إِبْدِرْ غَيْطَكَ وَأَحْمِي الْبَدْرَةَ/ ضِدَّ الْآفَةِ وَالْأَسْتِغْلَالِ/ أَرْضُكَ عَرَضُكَ (همان: ۲۶)

ترجمه: ای مصر بیدار شو/ ماه خود را تکان بده/ پیروزی را بیاور/ زنده باش و زندگی کن ای مصر/ بیدار باش ای کارگر مصر ای جوان مرد/ و نقش خود را در این شکوفایی و حضور درک کن/ هر چه چقدر تلاش می‌کنی و می‌سازی؟! تلاش و زحمات تو برای دزدان می‌رود/ بیدار شو ای کارگر!/ حال خودت را تغییر ده/ کارخانه‌ها را حفظ کن / و مصر را آباد کن/ ای کشاورز مصر سرسبز، بیدار شو/ و بذر عطایت را در سرزمین سبز بکار و آن را از آفات و غارت و بردگی نجات بده/ زمین تو آبروی (شرف) توست (ناموس توست).

مصر، سرزمینی غنی و دارای فرهنگی ریشه‌دار و اصیل است؛ اما از آن زمانی که این کشور، تحت چیرگی استعمار و استبداد قرار گرفت، کم‌کم از آن اصالت معروف، فاصله گرفت. فؤاد نجم در شعرش، امید و بازگشت به آن اصالت دیرین را وعده می‌دهد و عرب‌ها و مردم مصر را مورد خطاب قرار می‌دهد که اگر شما به پا خیزید و قیام کنید، دوباره بازگشت به آن دوران طلایی مصر و تاریخ اسلام، محقق می‌شود:

يَا عَرَبُ/ يَا عَرَبُ فِي أَيِّ مِصْرٍ/ إِسْمَعُوا صَوْتَ شَعْبِ مِصْرٍ/ إِحْفَظُوا لِمِصْرَ الْمَكَانِ/ وَأَحْنَا عَ الْعَهْدِ اللَّيْ كَانُ/ مِصْرَ أَوْفَى مِ الزَّمَانِ/ وَأَنْتَو عَارِفِينَ شَعْبَ مِصْرٍ/ يَا عَرَبُ يَا أَهْلَ مِصْرٍ/ اللَّيْ خَانُوا الْعَهْدِ بَيْنَا وَ.../ مُسْتَحِيلٌ حَيْكُونُوا مِنَّا... / حَقٌّ نَا وَحْتَمًا يُعَاد، بَسَّ لَوْ بَانَتْ سَعَادُ/ وَالْبَيَانُ دَا لَهُ مَعَادُ/ وَالْمَعَادُ حَيْكُونُ فِي مِصْرٍ (همان: ۴۰)

ترجمه: ای عرب‌ها/ ای عرب ساکن در هر سرزمین/ صدای مردم مصر را گوش دهید/ جایگاه مصر را حفظ کنید/ ما بر همان عهدی هستیم که میانمان بود/ مصر وفادارتر از روزگار است/ و شما می‌شناسید مردم مصر را/ ای عرب‌ها ای اهل مصر/ کسانی که به پیمانمان خیانت کردند و.../ غیر ممکن است از ما باشند... / آن حق ماست و حتماً بازمی‌گردد و دوباره دوران طلایی بازخواهند گشت/ این سخن و بیان بازخورد دارد/ بدان که عصر طلایی ما در سرزمین مصر پدید خواهد آمد.

احمد فؤاد نجم، از شاعرانی است که در اعتراضات و انتقادات مردمی حضور فعال داشته و سختی‌ها را از نزدیک لمس کرده است. وی به دلیل نقدها و مخالفت‌هایی که با رژیم استبدادی مصر داشت، بارها به زندان افتاد. او همواره بر مردمی بودن مبارزات تأکید نموده و بر این باور است که ارادهٔ ملت، توان انجام هر کاری را دارد:

ما تَقُولِيْشْ / ما تُعَدِّلِيْشْ / حَرْبِ الشَّعْبِ وَ غَيْرِهَا مَا فِيْشْ / حَاسٌ يَا مُصَاوِرَةَ / حَاسٌ يَا وُلَادُ / حَاسٌ يَا مُدَايِنُ حَاسٍ يَا بِلَادُ (همان: ۵۴۹)

ترجمه: چیزی نمی‌گویم حرفم را تصحیح نمی‌کنی ملت، فقط از طریق جنگ به پیروزی می‌رسد/ غیر از جنگ چیزی نیست/ ای مصری‌ها آیا هوشیار هستید؟/ ای مردم آیا هوشیار هستید؟/ ای شهرها آیا هوشیار هستید؟/ بهوش ای میهن، آیا هوشیار هستید؟ و در جایی دیگر، اهمیت و ارزش جنبش‌های مردمی را این‌گونه وصف می‌کند:

مَارِدُ رَيْضٍ وَ انْتَفَاضُ / زَلْزَلُ عُرُوشِ الْعَارِ / الشَّمْسِ وَ لَا الْجَبَلُ وَ لَا مُحِيْطُ هَدَارُ / وَ لَا الْقَمَرُ فِي السَّمَاءِ فَجَّرَ سَحَابِ النَّارِ... / اِنْتِ جَمِيْعُ كُفُّهُمُ وَ الْكُلُّ فِيْكَ حُضَارُ / يَا شَعْبُ لِمَا رَيْضُ يَا شَعْبُ لِمَا اَخْتَارُ / سَطَّرَ بَدْمُ الشَّرْفِ اُنْشُوْدَهُ لِالْحَرَارِ / نَارِ الْخِيَانَةِ حَطَبُ نَارِ الشَّيْ عَوْبُ صَبَّارُ (همان: ۶۳)

ترجمه: غول ظلم را نپذیرفت و قیام کرد/ پایه‌های حکومت‌های ننگ را به لرزه درآورد/ آیا این خورشید بود یا کوه یا اقیانوس خروشان است/ یا اینکه او ماه در آسمان بود که ابرهای آتش را منفجر کرد/ تو همه آن‌ها هستی و تمام آن‌ها در تو حضور دارند/ این ملت هنگامی که به ستم نه گفت و راه درست انتخاب کرد/ با خون شرف سرودی برای آزادمردان نوشت/ آتش خیانت، چوب است و آتش ملت‌ها، کاکتوس است.

همو در شعر زیر، به ستایش مجد و بزرگی ارادهٔ توده‌های مردم پرداخته است:

دَوْلَا مِيْنُ وَ دَوْلَا مِيْنُ / دَوْلَا عَسْكَرُ مَصْرِيْنِ / دَوْلَا وُلَادِ الْفَلَّاحِيْنِ / دَوْلَا الْوَرْدِ الْحَرِّ الْبَلْدِي / يَصْحَى وَ يَفْتَحُ / يَصْحَى يَا بَلْدِي / دَوْلَا خُلَاصَةَ مَصْرٍ يَا وَدِي دَوْلَا عِيُوْنِ الْمَصْرِيْنِ (همان: ۲۷۵)

ترجمه: این‌ها کیستند؟ این‌ها کیستند؟/ این‌ها سربازان مصری هستند/ این‌ها فرزندان کشاورزها است/ این‌ها گل‌های ناب روستا هستند/ بیدار می‌شود و می‌شکفتد/ بیدار خواهی شد ای سرزمین من/ این‌ها خلاصه‌ای از سرزمین مصر است، ای فرزند من/ این‌ها چشمان مصری‌ها است.

۷-۱-۲. ستایش و سوگ رهبران و شهیدان انقلابی: گاندی، سناء محیدلی و...

گاندی، رهبر بزرگ و مشهور انقلاب هند است که افزون بر مردم هند، نزد سایر ملت‌های مبارز هم شناخته شده است. احمد فؤاد نجم از این رهبر انقلابی به بزرگی یاد می‌کند و شعر خود «ساتیا جراها» را به روح او تقدیم می‌کند:

ساتیا جراها^{۳۰}/ ساتیا جراها/ تعنی سلام/ لا سلیبة ولا استسلام/ لکن/ خطوة تسیر قدام/ بالشعب/ ان هب خطاها/ ساتیا جراها/ ساتیا جراها/ یا ولاد الهند یا غافلین/ وبقی لکم ع الحال دا سنین/ البقره تحت السکین/ وخلصها ف کلمة/ ومعناها/ ساتیا جراها (همان: ۲۲۲)

ترجمه: ساتیا گراها/ ساتیا گراها/ معنایش صلح است/ نه حرکت منفی و نه تسلیم شدن/ اما گامی که ملت را به پیش می‌برد/ اگر برمی‌خیزد/ ساتیا گراها / ساتیا گراها / ای فرزندان هند ای کسانی که غافل هستید/ در حالی که درد و رنج سال‌ها هنوز بر شما باقی مانده است/ گاو زیر تیغ است و رهایش در یک کلمه است/ که معنایش ساتیا گراها.

همچنین احمد فؤاد نجم، یکی از اشعار خود را با عنوان «سناء الورد» به روح شهید «سناء محیدلی»، اولین بانوی شهید راه مبارزه با رژیم صهیونیستی، تقدیم می‌کند. شهید محیدلی یکی از الگوها و رمزهای مقاومت مردم لبنان و جهان عرب است:

آه یا سناء الجرج یا بنت الألم/ کل الرايات اتنکست/ واتني العلم/ ورق ورق^{۳۱}/ آه یا وطن عرقان ورق/ وعملت انا مرکب ورق/ وسندباد ملاح ورق/ وسبحت فيك یا بحر الورق/ وصارعت فيك حيتان ورق/ ورکبت فيك امواج ورق/ وعشقت فيك لحظة عرق (همان: ۵۵۵)

ترجمه: آه ای سنا ای دختر درد و رنج/ همه پرچم‌ها واژگون شدند/ اما تو مانند علم هستی/ کاغذ کاغذ/ آه ای وطن که در کاغذ غرق هستی/ من قایقی از کاغذ ساختم/ و سندباد ملوان کاغذی است/ در تو شنا کردم ای دریای کاغذی/ و در تو با نهنگ‌های کاغذی جنگیدم/ و در تو بر امواج کاغذی سوار شدم/ و برای یک لحظه دوست داشتم در تو غرق شوم.

۲-۲. تحلیل ساختاری شعر احمد فؤاد نجم

۲-۲-۱. کاربرد زبان عامیانه

احمد فؤاد نجم، اشعارش را به لهجه محلی مصری سروده است. وی با این کار بر آن بوده است تا خود را به عنوان شاعری معرفی کند که از درون همین مردم است و با دردهای آنها آشناست و در حقیقت، نزدیکی خود را به عامه مردم نشان دهد. شاید دلیلی دیگر که وی شعرش را به صورت عامیانه سروده است، آسانی فهم آن برای توده‌های مردم مصر است. البته، این موضوع سبب شده است که فهم شعرش برای مخاطبان غیر عرب، اندکی سخت و دشوار باشد. لهجه مصری، دارای ویژگی‌هایی است و ظرافت‌هایی مخصوص به خود را دارد که در زیر با استشهاد به شعر نجم، به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

مصری‌ها در گفتار سعی می‌کنند که زبان با دندان‌ها برخورد نکند؛ به همین سبب در بیشتر واژگانی که بکار می‌برند، کمتر به هجای پایانی توجه دارند و همین امر موجب می‌شود تا واژه‌ها در لهجه مصری با هم ترکیب شوند. فعل مضارع در لهجه مصری، مانند بسیاری از لهجه‌های عربی دیگر، با افزودن «ب» به اول فعل مضارع فصیح ساخته می‌شود. کاربرد این نوع فعل در اشعار نجم، فراوان به چشم می‌خورد:

يَا حَبِيبُ يَا حَبِيبُ / يَا حَبِيبُ يَا حَبِيبُ (همان: ۱۷۲): در اینجا منظور نجم، همان فعل «احببک» به معنای «دوستت دارم» است که با حرف «ب» آن را همراه کرده است.

بَاسْهَرٍ وَبَانَامٍ / يَا حَبِيبِي / وَأَنَا كَلْبِي عَرَامٍ / يَا حَبِيبِي. (همان: ۵۳۶)

ترجمه: شب‌زنده‌داری می‌کنم و می‌خواهم / ای محبوبم / و من با تمام وجودم عاشق هستم / ای محبوبم) در اینجا دو فعل «أسهر و أنام» متکلم وحده هستند و بنابر لهجه شاعر این‌گونه بکار رفته اند.

بَاسْتَنْظَرُكَ / بَاسْتَنْظَرُكَ / بَاسْتَنْظَرُكَ. (همان: ۴۶)

ترجمه: منتظر تو خواهم ماند / منتظر تو خواهم ماند و.... نجم حرف «ب» را بر سر فعل مستقبل «استنظر» آورده است.

کاربرد این شیوه در اشعار نجم، فقط مربوط به صیغه متکلم وحده نیست، بلکه در سایر صیغه‌های فعل مضارع نیز آن را بکار برده است:

مَصْرٌ يَبْتَضِعُ بِالْأَشْوَاقِ. (همان: ۱۸۲)

ترجمه: مصر می‌جوشد و سرشار از عشق است. در اینجا حرف «ب» بر سر فعل «تنضح» آمده است.

وَبَيْسَأَلُكَ / يَهُودَا خَانَ؟ (همان: ۱۶)

ترجمه: از تو می‌پرسیم آیا یهودا خیانت کرد؟ حرف «ب» بر سر فعل مضارع متکلم مع‌الغیر آمده است.

یکی از ادات نفی در لهجه مصری «مش» است؛ البته استفاده از این واژه هم قواعدی دارد. اگر قصد از بکار بردن «مش»، در معنای «لیس» و «لن» باشد، باید آن را در اول جمله بکار برد؛ اما اگر بخواهیم از آن اراده معنای «لم» و «لا» را بکنیم، «م» را اول فعل و «ش» را آخر همان فعل اضافه می‌کنیم. کاربرد این عبارت در اشعار نجم فراوان است:

مَا رَضِيْتُسْ يَجَاوِبُ سُؤَالِي. (همان: ۳۸)

ترجمه: راضی نبود سؤال مرا پاسخ دهد.

أَنَا الْأَدِيبُ وَ لَا تَعْرِئُنِيْشْ / تَقْرَأْ لِي / لَكِنْ مَا تُشَوِّفُنِيْشْ. (همان: ۳۹۶)

ترجمه: من ادیب هستم و تو مرا نمی‌شناسی / برایم می‌خوانی / اما مرا نمی‌بینی.

مَا تُخَافُوْشْ مِ اللَّيْلِ عَلَيْنَا. (همان: ۴۲)

ترجمه: از آمدن شب بر ما نترسید.

مَا تَسْأَلُنِيْشْ هِي. (همان: ۱۳۴)

ترجمه: ما را فراموش نمی‌کند.

فَخَلِيْكَ فِيْ نَفْسِكَ / وَ مَا تُخَلِّينَاْشْ. (همان: ۱۴۹)

ترجمه: خودت را با تو رها کن / و ما را نگذارید....

يَسِرُّ الْإِذَاعَةَ / وَمَا يَسِرُّكَوْشْ / يَهْدِي الْمُنَاسِبَةَ. (همان: ۱۵۰)

ترجمه: رادیو را شادمان می‌سازد / اما تو را خوشحال نمی‌کنند / به این مناسبت.

مَا يُعْمَلُشْ حَاجَهُ / وَمَا عِنْدُوْشْ كَلَام. (همان: ۱۴۱)

ترجمه: هیچ کاری را نمی‌کند / و حرفی ندارند.

فعل مستقبل در لهجه مصری با اضافه کردن «ه» یا «ح» به اول فعل مضارع ساخته می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از کاربرد این صیغه در شعر نجم اشاره می‌شود:

حَ قَرَّبٌ وَأَقْرَبٌ / وَ مَشٌّ مُمَكِّنٌ أَهْرَبٌ. (همان: ۱۷۳)

ترجمه: نزدیک و نزدیک‌تر خواهم شد / و ممکن نیست که فرار کنم.

وَ كُلٌّ ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ / حَيْكُونُ لَهُ حُسَابٌ. (همان: ۱۴۷)

ترجمه: و قطعاً هر انسان ستمگر و ستم‌دیده‌ای / برای او حسابی خواهد بود.

يَا مَا حَيِّجِرِي عَلَيْنَا حَوَائِلُ. (همان: ۲۴۸)

ترجمه: با چه دگرگونی‌ها روبرو خواهیم شد.

حَيِّجِي الْيَوْمَ وَأَحَاكِمُهُمْ. (همان: ۳۳)

ترجمه: روزی خواهد آمد و آن‌ها را محاکمه می‌کنم.

در لهجهٔ مصری حروف جر در بیش‌تر اوقات به صورت مخفف بکار برده شده است. در اشعار نجم هم این حروف به صورت مخفف و تک‌حرفی، به‌گونه‌ای جداگانه از سایر کلمه‌ها بکار رفته‌اند:

هَجَمَ الزَّنَاتِي عَ الْخَوَاجَهَ وَ لَبَّسَهُ الْعِمَمَهَ بَصَارُوحَ. (همان: ۱۱۲)

ترجمه: زناتی به خواجه هجوم برد و عمامه را با موشک به او پوشاند.

در اینجا حرف «ع» جانشین حرف جر «علی» است.

يَا مَصْرَ جَيْشِكُ مِ الصَّعِيدِ وَ مِ الْبَحَاوَرِه. (همان: ۱۱۶)

ترجمه: ای مصر سپاه تو از مردان شهرهای جنوب و شهرهای ساحلی شمال هستند.

در این قسمت هم حرف «م» بیانگر حرف جر «من» است.

يَبْقَى فِ هَذَا الزَّمَنِ الْمَائِلِ. (همان: ۲۴۸)

ترجمه: در این روزگار پر پیچ باقی می‌ماند.

حرف «ف» بیانگر حرف جر «فی» است.

لَكِنْ لِمِينَ رَاحَ تَتَّظَلَمُ. (همان: ۱۴۵)

ترجمه: اما برای چه کسی از ظلم شکایت می‌کنی.

در اینجا «لمین» بیانگر «لمن» و به معنای «چه کسی» است که در لهجهٔ مصری به این صورت درآمده است.

برخی از ضمیرها در لهجهٔ مصری با لهجهٔ فصیح عربی تفاوت دارد. نجم هم در اشعارش از این ضمیرها استفاده کرده است:

یا مصر/ وئنتی الحیبه/ وانتی أغترای و شقایا. (همان: ۳۸)

ترجمه: ای مصر/ تو محبوب من هستی/ و تو غربت من و درد من هستی
نجم در این قسمت از ضمیر «آنتی» به جای ضمیر «آنت» مؤنث استفاده کرده است.

وأحنا دائماً فُرحانین (همان: ۵۹). (ترجمه: و ما دائماً خوشحال هستیم.)

ضمیر «احنا» برابر با ضمیر «نحن» در عربی فصیح است.

إنتو أهل المکرّمات (همان: ۱۳۹).

ترجمه: شما اهل نیکی‌ها هستید. ضمیر «آنتو» جایگزین ضمیر «آنتم» در عربی فصیح است.

۲-۲-۲. طنز و سخریه

طنز و سخریه در ادب کلاسیک عرب با شخصیت‌های شاخصی؛ همچون جاحظ، ابن رومی، منتبّی و... شناخته شده است و در میان معاصران نیز کسانی؛ مانند مازنی، مارون عبود، شدیاق، أسعد رستم و... شهرت دارند. طنز و فکاهه، صرفاً محض خنده و شوخ‌طبعی مطرح نمی‌گردد، بلکه گاه از این حد فراتر می‌رود و غایتی والاتر می‌یابد؛ غایتی مثل نقد عیوب به قصد اصلاح اجتماع و افزودن ارزش‌های اخلاقی. در بیان اصطلاحی فکاهه آمده است: «فکاهه آینه صاف و صادقی است که از طریق آن می‌توان اوضاع جامعه را بیان نمود.» (قریحه، ۱۴۱۸ق: ۳۹۵) به عبارت دیگر، طنز از نفسی شوخ طبع و ناقد به دور از هرگونه کینه و دشمنی سرچشمه می‌گیرد. (الحوفی، ۱۹۹۶م: ۲۱۷)

احمد فؤاد نجم، هم در سرودن شعر پایداری از این اسلوب بهره گرفته و این امر بر زیبایی شعر وی افزوده است. این شاعر بزرگ، توانسته است با بهره‌گیری از اسلوب طنز، نارضایتی خود و مردم را از اوضاع حاکم بر جامعه مصری بیان کند. چنین ساختاری که با ذهن مردم، مأنوس بوده است، سبب تأمل و توجه بیشتر آن‌ها نسبت به جریان‌های اجتماعی و سیاسی گردیده است. وی در شعر «غابه» با بیانی سرشار از ناراحتی و ریشخند، وضع جامعه‌اش را به «جنگلی» تشبیه کرده است که «درندگان» زیادی دارد. این درندگان به مردم حمله می‌برند و خون آن‌ها را می‌مکند. وی، این شعر را با «صدای حیوانات» شروع می‌کند و با همین اصوات آن را به پایان می‌رساند. همین امر بر نوآوری وی در اسلوب سخریه و طنز اشاره می‌کند:

سَلامٌ يا اَرْضَنَا/ يا غِيْطانَ الفَلاحينَ/ يا وِريْثَةَ الصِّنايعي/ يا بِحورِ الصِّيادينَ/ يا مَدْرَسَه يا جامِعَه.../ سَلامٌ يا اَرْضَنَا/ يا جَناتِ الزَّيتونَ/ يا اَعلى عَندِنا/ مِن حَباتِ العِيونَ/ سَلامٌ بِحِمِيَه بَروْحنا/ وَنُصوْنَه في القلوبِ (همان: ۱۰۱).

ترجمه: سلام ای سرزمین ما/ ای زمین کشاورزان/ ای کارگاه صنعت‌گر/ ای دریای صیادان/ ای مدرسه‌ای دانشگاه.../ سلام ای سرزمین ما/ ای باغ‌های زیتون/ ای که از چشم‌هایمان بارزشتری/ سلام بر آن‌هایی که با وجودمان حمایتشان می‌کنیم/ و در قلب‌هایمان آن را حفظ می‌کنیم.

نجم در شعر زیر، با بیانی حماسی، اوضاع جامعه را بیان می‌کند:

قَبْلِ البَدا يا سَامِعِينُ/ اَبَعْتُ سَلامِي لِلْمِيدانِ/ وَاْفهَمُ كَلامِي وَاَسْمَعِينُ/ وَاوَرَنُ/ وَدَقَّقُ في المِيزانِ/ عِرفَ مَرامِي يا اَسْماعِينُ/ مِن دُونَ فِلاسَفَه وُتَرجِمانَ/ اَصِلِ الحُكا/ يا سَامِعِينُ/ مِشْ ناقِصَة لَهني/ وِلْقَلْفانِ/ كَأنَّ وِقتِ نَكسَة/ يا اَسْماعِينُ/ وَاَلْبَرَّ غاطِسُ/ في الهوانِ/ وَاَلدَمَّ سايِحُ اَجْمَعِينُ/ وَاَلأَمْرَ عَرقانُ لِلودانِ*/ وَاَلأَرْضِ رايِحَة. (همان: ۱۱۳)

ترجمه: قبل از شروع ای شنودگان/ سلام مرا به میدان مبارزه برسان/ سپس سخنان مرا فهم کن و گوش کن/ و آن را سبک و سنگین کن/ و در این سبک و سنگین کردن دقت کن/ تا هدف مرا بشناسی ای اسماعیل/ ای شنوندگان اصل داستان بدون فلسفه این است/ ای شنوندگان داستان را بدون هیچ ابهام و پیچیدگی برای شما تعریف می‌کنم/ این داستان به زمان نکبت برمی‌گردد/ ای اسماعیل/ زمین در ذلت و خواری و خون غوطه‌ور است/ مردم تا گوش‌هایشان غرق شده بودند/ و زمین از بین رفته بود.

۴-۲-۲. رمزگرایی

احمد فؤاد نجم در بیان اشعارش از به‌کارگیری رمز و اسطوره غافل نبوده است؛ وی در به‌کارگیری ساختار رمز، در دیوانش دو روش مختلف را در پیش گرفته است. روش اول، کاربرد رمزهای مشهور و معروفی است که در دیوان دیگر شاعران ادب‌پایداری نیز آمده است و روش دوم، آفرینش رمزهایی است که نتیجه نوآوری و نبوغ خود شاعر بوده است. از نمونه نخست می‌توان به این رمزها اشاره کرد:

«یهودا» در شعر زیر، نماد «خیانت» است. شاعر آن را رمزی برای انسان‌های خیانت‌کار به ارزش‌های انسانی آورده است:

وَبَسْأَلُكَ / يَهُودَا خَانَ؟ / أَكَمْ يَهُودَا وَبَاعَ مَسِيحًا / لَا يَهُودَا دَامَ / وَ لَا جَرَحَ / بِيَلَازِمِ جَرِيحٍ / مِلْيُونَ يَهُودَا /
خَانَ أَمَانِكَ / وَنَهْلَكَ / وَبَضَلْتِ بَاقِي / عَ السَّوَاقِي وَمِنْجَلِكَ / وَيَفْرَشُ حَصِيرِ الْقَمْحِ / فَوْقَ دَمِّ الْمَسِيحِ. (همان: ۱۷)

ترجمه: از تو می‌پرسم آیا یهودا به مسیح خیانت کرد؟ / چه بسیار یهوده‌هایی که مسیح را فروختند / نه یهودا باقی ماند / زخم همواره بر انسان زخمی نمی‌ماند / یک میلیون یهودا به امانت تو خیانت کردند و هلاک شدند / ولی تو باقی ماندی / بر روی مادی‌ها و داست / و بر روی خون مسیح حصیر گندم فرش می‌کند.

«تاتار» در این شعر، نماد وحشی‌گری و درندگی دشمن اشغالگراست. همچنین «کلاب ورق» نمادی از همین وحشی‌گری متجاوزان است:

هَجَمُوا التَّتَارَ / كِلَابَ وَرَقٍ / قَتَلُوا الرُّسُومَ عَلَى الْوَرَقِ / وَ قَالُوا حِلْمَكَ مُسْتَحِيلَ (همان: ۵۳۳)

ترجمه: تاتار حمله کردند / سگ‌های کاغذی / نقاشی‌ها را بر کاغذ کشتند / و گفتند صبر و بردباری تو غیر ممکن است.

«ابن ابالیس» در شعر زیر، نماد استعمارگران حيله‌گری است که سرزمین شاعر در تصرف آن هاست:

إِطْلِعْ مِنْ دَوْلٍ يَا ابْنَ الْأَبَالِيسِ. (همان: ۲۳۲)

ترجمه: ای فرزند شیطان‌صفتان از اینجا خارج شوید.

«صبح»، نماد امید و پیروزی است: الصَّبَاحُ لُهُ أَلْفُ بَابٍ (همان: ۴۱)

نماد «شب» دارای دو جنبه است: جنبهٔ تاریک، جایی که فساد صورت می‌گیرد و جنبهٔ آماده‌سازی برای روز، جایی که نور زندگی از آن بیرون می‌جوشد. (شوالیه و آلن گرابران، ۱۳۸۸ش: ج ۴: ۳۰) در شعر نجم شب نماد خفقان و ستم و وحشت است و چون صبح از پی شب فرامی‌رسد، به جنبهٔ دوّم معنای نمادین شب نظر دارد:

مَا تُخَافُوشُ مِ اللَّيْلِ عَلَيْنَا. (همان: ۴۲)

ترجمه: از شب بر ما نترسید.

همان‌طور که پیش از این، گفته شد؛ برخی از نمادها در شعر احمد فؤاد نجم، حاصل نوآوری و نبوغ خود شاعر بوده است؛ برای مثال: «جیفارا» نمادی از انقلاب‌های قرن بیستم محسوب می‌شود. شاعر این رمز را برای «چگوارا» رهبر انقلاب شیلی به‌کار برده است:

جیفارا مات / آخر خبر في الراديوهات / جيفارا مات / وتُمدَّ حَبْلِ الدَّرْدِشَةِ وَالتَّعْلِيقاتِ / ماتَ المناضِلُ
المثال / يا مَيِّتَ حَسارِهِ عَلَى الرَّجَالِ وَ... / صَرَخَتْ جيفارا يا عبيد / في أي موطن أو مكان / ما فيش بديل /
ما فيش مناص / يا تجهزوا جيش الخلاص / يا تقولوا ع العالم خلاص. (همان: ۵۴۶)

ترجمه: «جیفارا» (چگوارا) مرد / آخرین خبر در رادیوهاست / جیفارا مرد / و رشته سخن و گپ زدن و تفسیر خبر طولانی شد / الگوی مبارزه مرد / ای مرده‌ای که مردان زنده را خوار و ذلیل کرد و... / فریاد جیفارا را ای خوار و ذلیلان / در هر مکان و جایگاهی / هیچ جایگزینی دیگری نیست / و راه‌گریز از آن وجود ندارد / ای مردم یا اینکه سپاه‌رهایی را آماده کنید / و یا اینکه فاتحه جهان را بخوانید.

همچنین نماد «سعادت» که در فرهنگ عربی، نماد «اصالت و پاکی» است، در این شعر وی به عنوان «نماد انقلاب» در نظر گرفته شده است:

حَقْنَا وَحَتْمًا يُعَادُ / بَسَّ لَوْ بَانَتْ سَعَادُ (همان: ۴۲)

ترجمه: این حق ماست و حتماً بازخواهند گشت پیروزی از آن ماست. (کاش سعادت جدا می‌شد.)

نجم با یادآوری قهرمانان تاریخی جهان عرب و فراخوانی این شخصیت‌ها و رمزها، در پی تحریک احساسات و عواطف و ایجاد روحیه جهاد و مبارزه در جهان عرب است. شخصیت مبارز و اسطوره‌ای «عنتره» یکی از این قهرمانان است:

يا بناتِ النيلِ يا سَبايا / فِ ٣٧ حَبالِ الجَلادِينِ / ما بَقاشَ في زَمانِكُمْ عَنترُ / لَكِنْ فِيهِ المَلايِينِ / فارسُ
مَحسُوبِ الحَظوةِ / يَتَحَرَّكُ بالقَوائِينِ / لِحَظَّةِ ما تُحِينُ السَّاعَةَ / يركبُ ظَهْرَ التَّنِينِ / وَيَحطِّمُ الحَواجِزَ وَيُفكُّ
المَساجِينُ (همان: ۳۸۷)

ترجمه: ای دختران نیل، ای اسیران / که در بند جلادان گرفتارید / عنتره‌ای در زمان شما زندگی نمی‌کند / اما در زمان شما میلیون‌ها سوارکار هست / که گام‌های شمرده شده دارند. (اعمال آن‌ها قابل ملاحظه است) / با قوانین حرکت می‌کنند / هنگامی که لحظه قیام فرامی‌رسد / سوار بر پشت اژدها می‌شوند / و موانع را ویران می‌کنند و زندانی‌ها را آزاد می‌کند.

وی همچنین در قصیده‌ای دیگر با یادآوری شخصیتِ عنتره، این گونه می‌سراید:

عَنْتَرُ بَنِي الشَّوَارِبِي^{۳۸} / فَارِسٌ مَا فِيْشُ كَلَامٌ... / يَهْزَمُ جَيْشِ الضَّرَائِبِ / وَالِدَوْلَةَ وَالنَّظَامَ / وَيَلْعَلُّعٌ فِي
الْمُضَارِبَةِ / وَيَرَاهُنُ بِالْمَدَامِ^{۳۹} (همان: ۲۴۲)

ترجمه: عنتره بنی‌شواربی / سوارکاری است که حرف و ایرادی بر آن وارد نیست. / لشکر مالیات را شکست می‌دهد / و دولت و نظام را / صدای او در معاملات بازرگانی نجومی و احتکار از همه بالاتر است / و او سر همسرش شرطبندی می‌کند.

از دیگر شخصیت‌های تاریخی که احمد فؤاد نجم به گونه‌ای رمزی در شعرش ذکر نموده است، «صلاح الدین ایوبی» است. وی قهرمان برجستهٔ سپاه اسلام در جنگ‌های صلیبی بوده که رشادت‌های فراوانی از خود نشان داده است. شاعر از زبان صلاح الدین، این گونه جوانان را مورد خطاب قرار می‌دهد:

صَلَاحُ الدِّينِ يَنَادِي مِنْ مَنَامَتِهِ / عَلِ النَّائِمِينَ / لَا أَنَا مِنْكُمْ وَلَا آتَوُ مِنْ وِلَادِي / إِذَا رُضِيْتُمْ يَغِيْرُ النَّصْرِ
غَايَةً / وَلَا غَيْرِ السَّلَاحِ فِي الْحَرْبِ / يَحْكُمُ وَيَحْسُمُ / فِي الْمَشَاكِلِ وَالْقَضَايَا. (همان: ۳۶۷)

ترجمه: صلاح الدین از قبرش، شما به خواب رفتگان (غافلان) را صدا می‌زند / نه من از شمایم و نه شما از فرزندان من / اگر به هدفی غیر از پیروزی راضی شوید / و در جنگ، چیزی جز سلاح / دشواری و مسائل را برطرف نمی‌نماید.

نجم در اشعارش از اسطوره هم استفاده کرده است. شاید انگیزهٔ روی آوردن شاعر عرب به اسطوره، تحولات و حوادث سیاسی، اجتماعی، استعمار دولتهای اروپایی، شکست در برابر اسرائیل و سیطرهٔ این رژیم بر فلسطین بود. (جبرا، ۱۹۹۵م: ۴) بدین‌سان اسطوره‌ها به عنوان سرچشمه‌هایی ناب، ابزاری در دست شاعران عرب تبدیل شدند که به شیوه‌های گوناگون و با توجه به اهداف و استعدادهای خویش از آنها بهره‌برداری نمایند. (شکری، ۱۹۶۸م: ۱۴۳)

«سندباد» یکی از این اسطوره‌هاست؛ که «نماد آشفستگی و بی‌قراری درونی و مادی و هم-چنین نماد جهانگردی در سرزمین‌های دور» است. (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۳۰) سندباد برای اولین بار در کتاب «ألف ليلة و ليلة» به ادبیات عرب معرفی شد. پس از آن، سندباد جایگاهی ویژه در ادبیات عرب یافت. این شخصیت بیش از بقیهٔ رمزها و شخصیت‌های دیگر، توجه شاعران عرب را به خود جلب کرد. (عشری زاید، ۱۹۹۷م: ۱۵۵) شاعر از این اسطوره در شعرش بسیار یاد کرده و سندباد را نمادی برای «جهانگرد جویای حقیقت» به‌کار برده است:

و لَمَّا عَادَ السَّنْدِبَادُ رَامِي السَّلَامِ / وَ قَالَ كَلَامًا / وَ اسْمَعَ كَلَامَهُ وَ حَاطَهُ / تَلْقَاهُ بَسِيطٌ مِّنْ أَوْهٍ / تَعْمَلُ
حَوِيطٌ وَ تَأْوُهُ؛ و... (همان: ۸۸)

ترجمه: هنگامی که سندباد برگشت در حالی که طالب صلح و سلام است / و او سخن گفت / به سخنانش گوش کن / و آن را تحلیل و بررسی کن / آن را کاملاً ساده می‌بینید / از آن استفاده کن و تأویلش کن.

۵-۲-۲. اقتباس از قرآن

قرآن و متون دینی نزد بسیاری از شاعران، مرجع اصلی الهام شعری است؛ بنابراین، اولین منبع که از دیرباز تا کنون و تا آینده الهام‌بخش شاعران بوده قرآن کریم است. از این‌رو، هیچ دیوان شعری - قدیم یا جدید - نمی‌توان یافت که صاحبش از قرآن اقتباس نکرده باشد. (معروف، ۱۳۹۰ش: ۱۲۷) احمد فؤاد نجم هم از این قاعده مستثنا نیست در دیوان شاعر ترکیب‌هایی وجود دارد که مشابهت ساختاری و معنایی با قرآن کریم دارند. شاعر در شعر «عیون الکلام» گستردگی و فراگیری ستم را این‌گونه بیان می‌کند: «إِذَا الشَّمْسُ غَرِقَتْ / فِي بَحْرِ الْعَمَامِ / وَ مَدَّتْ عَلَيَّ الدُّنْيَا مُوجَةً ظَلَامًا / وَمَاتِ الْبَصَرُ وَ...» (همان: ۴۴۹) که عبارت «إِذَا الشَّمْسُ غَرِقَتْ» برگرفته از این آیه «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (تکویر/۱) است. همچنین وی در شعر «بلح ابریم» تأثیرپذیری از قرآن را این‌گونه در شعرش منعکس کرده است: «صَنَّتْ بِعَفْدِكَ صَدْرَ النَّاسِ / مِنْ شَرِّ النَّحَاسِ الْخَنَاسِ» (همان: ۲۳۵) که این عبارت برگرفته از «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» (ناس/۴) است.

نتیجه

وطن و عشق به آن، دعوت به تأثیرپذیری از انقلاب ایران، احترام به رهبران انقلابی، ستایش مجد و بزرگی، دعوت به بیداری مردم و دمیدن روح امید در آن‌ها، فراخوانی ایشان به بازگشت به دوران طلایی تاریخ اسلام و مصر، همچنین افتخار به قهرمانان تاریخی و جاهلی و... از مضمون‌های شعری احمد فؤاد نجم است. وی برای بیان این مضمون‌ها از ساختارهایی؛ همچون طنز، اسلوب حماسی و خطابی و بیان رمزگونه استفاده کرده است. شاعر در به‌کارگیری این شیوه‌ها به نوآوری دست زد. این امر، گواهی روشن بر قدرت شاعری او در عرصه ادبیات‌پایداری است. صراحت در بیان، جسارت در گفتار خطابی و حماسی، ثبات در بیان مضمون‌ها و پرهیز از نومیدی، استفاده از اسلوب رمز و تهکم از ویژگی‌های بارز زبان شعری اوست. افزون

بر این، وی در کاربرد رمز و اسطوره، دو مرحلهٔ تقلید و نوآوری را تجربه نموده است. بارزترین ویژگی ساختاری و سبکی شعر فؤاد نجم، بهره‌گیری از زبان عامیانه مصری است. استفاده از چنین رویکردی، سبب شده است که تأثیرگذاری شعر وی در میان توده‌های مردم از ژرفایی و گستردگی بیشتری برخوردار باشد. شهرت و توانایی وی در کاربرد زبان عامیانه به گونه‌ای بوده است که رسانه‌های منطقه پس از مرگش با تعبیر «شاعر مردمی و انقلابی» از او یاد کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. الباء: زائده برای تأکید، و اُلف خوانده نمی‌شود.
۲. مسایا: عصر (شب)
۳. شاعر با ذکر لفظ (اسیح) به وطنش مصر قداستی بخشیده است.
۴. زی: مثل مانند.
۵. تحلا: (تحلو) شیرین می‌شود.
۶. الخطاوی: الخطی او الخطوات: ج خطوه: گام.
۷. در اینجا حذف مسندالیه (انا) صورت گرفته است.
۸. کلمه (اکثر) با تاء به جای ثاء تلفظ می‌شود.
۹. الی: الذی.
۱۰. عقبال: آرزو و امید دارم.
۱۱. حداکو: نزد شما.
۱۲. زی: مثل.
۱۳. الجامد: محکم و پایدار.
۱۴. ایران بدون الف و لام.
۱۵. -کمان: ایضا.
۱۶. المستقبل غیر الفایت: آینده نزدیک.
۱۷. التار: الثأر: انتقام.
۱۸. البایت: قدیم.
۱۹. نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی.
۲۰. ندل: حرف «ذال» در لهجهٔ عامیانه مصری «دال» تلفظ شده است.
۲۱. مراتک: مخفف امرأتک.
۲۲. حماتک: مادر همسرت.
۲۳. شاعر مردم کشورش را سرزنش می‌کند که مردمان جهان، پیوسته شاهد انقلاب می‌باشند ولی مردم مصر و عرب فقط آرزوی انقلاب را دارند و قدرت انقلاب کردن را ندارند.
۲۴. اسماعین: اسماعیل. حرف «اللام» نوعاً در این اسم «نون» تلفظ می‌شود.

۲۵. أصل این کلمه «نشئ» به معنای «نبئی» است که همزه اینجا بر أساس قاعده تسهیل همز خوانده نمی‌شود.
۲۶. ع: مخفّف «علی».
۲۷. م: مخفّف «من»
۲۸. دا: هذا.
۲۹. حیكون: سیکون.
۳۰. ساتیا جراها: اصطلاح معروف گاندى در مبارزه منفى با استعمارگران
(www.marefa.org/index.php).
۳۱. کلمه «ورق» در این شعر کنایه از اینکه ما فقط حرف می‌زنیم و می‌نویسیم؛ اما خبری از جهاد و تلاش نیست!
۳۲. هم: در اینجا کنایه از صدای سگ‌ها و گرگ‌هاست.
۳۳. دیابه: جمع ديب: ذئب.
۳۴. هم: در اینجا کنایه از بلعیدن و خوردن است.
۳۵. حاحا: اسم صاحب گاو.
۳۶. النطاحة: گاو جنگی با شاخ‌های بلند.
۳۷. ف: مخفّف حرف جر فی.
۳۸. عتر در اینجا کنایه از صاحبان نفوذ و قدرت است که ارزش‌های موجود را تغییر می‌دهند.
۳۹. يراهن: شرط‌بندی می‌کند. المدام: بفتح الميم: همسر.
* الودان: جمع: وذن: گوش‌ها.

منابع و مأخذ

الف) منابع عربی

- قرآن کریم.
- جبرا، ابراهیم جبرا (۱۹۴۵م). الأسطورة و تحولاتها في القصيدة العربية المعاصرة: الطبعة الأولى، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات.
- الحوفي، احمد محمد (۱۹۶۶م). الفکاهة في الأدب اصولها و انواعها؛ الطبعة الأولى، القاهرة: دارالنهضة.
- شکري، غالي (۱۹۶۸م). شعرنا الحديث الى أين؟؛ مصر: دارالمعارف.
- عباس، احسان (۱۹۹۸م). اتجاهات الشعر العربي المعاصر؛ الكويت: عالم المعرفة.
- فؤاد نجم، احمد (۲۰۰۸م). الأعمال الشعرية الكاملة؛ بيروت: دارالعودة.

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال هشتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۶ / ۱۰۵

- قزیه، ریاض (۱۴۱۸م). الفکاهة فی الأدب الأندلسی؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار المكتبة العصرية.
- عشری زاید، علی (۱۹۹۷م). استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر؛ القاهرة: دارالفکر العربی.

ب) منابع فارسی

- تاج بخش، پروین و خدیجه گنجی بیجاربس (۱۳۸۹). «رحمدل و اسوه‌های پایداری»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ دوم، صص ۷۳-۹۷.
- چهرقانی برچلوئی، رضا (۱۳۸۳). «در نسبت پایداری و ادبیات»؛ مجلهٔ شعر، شمارهٔ ۳۵، صص ۲۴-۲۹.
- زر کوب، منصوره (۱۳۸۱). «بازتاب استعمار ستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی»، مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، دورهٔ ۱۷، شمارهٔ دوم، صص ۳۷-۵۲.
- شوالیه و آلن گرابران (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها؛ ترجمهٔ سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: جیحون.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی ادبیات پایداری»، نامهٔ پایداری، مقالات اولین کنگرهٔ ادبیات پایداری، کرمان ۱۳۸۴، به کوشش احمد امیری خراسانی، تهران، بنیاد حفظ ارزش‌های دفاع مقدس، صص ۱۲۰-۱۳۷.
- معروف، یحیی (۱۳۹۰). «نقد و بررسی وامگیری قرآنی در شعر احمد مطر»؛ مجلهٔ زبان و ادبیات عربی، عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ چهارم، صص ۱۲۴-۱۵۰.
- ناظمیان، رضا (۱۳۸۵). «زمینه‌های درک رمز و نماد در شعر معاصر عرب»؛ مجلهٔ زبان و ادب، دانشگاه علامه طباطبایی، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۱۸۴-۲۰۴.
- نعمتی قزوینی، معصومه و دیگران (۱۳۸۹). «مقایسه رویکردهای استعمار ستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرای شعر معاصر عراق»؛ نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ دوم، صص ۳۱۶-۳۳۴.

ج) پایگاه‌های الکترونیکی

- www.wikipedia.org
- www.alammah.ir

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و هشتم، تابستان ۱۳۹۶

ادب النضال والمقاومة في أشعار أحمد فؤاد نجم*

تورج زینبی وند، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة رازی
ماجد نجاریان، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة الاسلامیة الحرّة، فلاورجان
مریم یاوری، الماجستيرة في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة رازی

الملخص

يعدّ الشاعر المصري المعاصر أحمد فؤاد نجم أحد الوجوه البارزة في شعر المقاومة فإنّه تحدث في اشعاره عن آلام الأمة العربية والشعب المصري على وجه الخصوص حيث أدى الأمر الى إيداعه في السجن أكثر من مرة. إلا أنّه لم يكف عن مواصلة مشواره الثوري والتعبير عن آرائه النضالية في أشعاره. يهدف هذا المقال إلى دراسة شواهد شعرية من أدب المقاومة في أشعار أحمد فؤاد قلباً و قالماً. ومن النتائج الرئيسية التي توصّ لنا إليها عبر هذه المقالة هي أنّ القضايا القومية و حثّ المخاطبين على الوقوف في وجه الدكتاتورية والاستبداد والدعوة إلى الإلتزام بقضايا الثورة الإسلامية في إيران والإشادة بالإمام الخميني الراحل^(ع) هي من أبرز و أهمّ المضامين التي تناولها الشاعر في قصائده، وذلك من خلال الاستفادة من أساليب بيانيه منوعة كالرمز واللغة الشعبية والخطاب الحماسي والسخرية والتهمك. وممّا يميّز أسلوب أحمد فؤاد نجم الشعري استخدامه للغة العامية التي قمنا بمعالجة هذه الميزة بذكر أسبابها وكيفيةها أيضاً.

الكلمات الدليلية: أدب النضال والمقاومة، الشعر المصري المعاصر، أحمد فؤاد نجم، اللغة الشعبية.

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۵/۰۹/۱۲ تاريخ القبول: ۱۳۹۶/۰۲/۲۷

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني (الكاتب المسؤول): t_zinivand56@yahoo.com